

روش‌شناسی کشف و فهم طرح کلی و نظام حرکت انبیاء در قرآن

رضا مهدیان فر^۱

آسیه بیات^۲

چکیده

هر حرکتی در جامعه بشری به خصوص در جهت هدایت جامعه نیازمند طرح و نظامی منسجم است؛ یعنی باید دارای مبداء و مقصد مشخص بوده و مراحل و گام‌ها و همچنین شیوه‌های حرکت، موانع حرکت، سرعت‌دهنده‌های این حرکت و مخاطبان این حرکت مشخص باشد؛ تا نه تنها قابل اعتماد و اتکا باشد؛ بلکه دچار تزلزل و اعوجاج نگردد؛ که با همین نگاه می‌توان برای حرکت هدایتی انبیاء الهی نیز طرحی کلی را جستجو نمود که منظور از آن طرح مشترک بین همه انبیاء (در هر عصری و با هر نقطه شروع و درجه موفقیتی برای آن پیامبر) است که وجود چنین طرحی موجب اعتماد به این حرکت متداوم در راستای هدایت بشر و پیاده‌سازی آن در عصر حاضر خواهد بود. معرفی چنین طرحی برای حرکت انبیاء نیز، نیازمند روشی برای شناخت مؤلفه‌های حرکت آنان است؛ که در این مقاله روش شناخت دو مؤلفه یعنی مبداء (بدترین وضعیت موجود) و مقصد (وضعیت مطلوب) و همچنین گام‌های حرکت پرداخته شده است که ایندو چهارچوب اصلی طرح را روشن می‌سازد. در همین راستا با دقت و دسته‌بندی آیات مرتبط می‌توان با روش‌هایی چون: صفات متضاد (همچون شرک و توحید، کفر و ایمان و ...) هدف خلقت (عبادت) و اهداف ارسال پیامبران (برپایی قسط) و توجه به دسته‌بندی‌های افراد در قرآن و همچنین صفات افراد به این مبداء و مقصدها در حرکت انبیاء رسید؛ که با این نگاه حرکت انبیاء از شرک، کفر، ضلالت، فساد، بی‌عدالتی و مورد غضب الهی بودن به سوی توحید، ایمان، هدایت، صلاح، صراط مستقیم و محبوب الهی بودن و قسط و عدالت خواهد بود و برای شناخت گام‌های حرکت انبیاء می‌توان از دو روش بهره برد: در روش اول با دقت در صفات قرآن همچون بصیرت و هدایت می‌توان به حرکت عمومی از جهل به سمت بصیرت و حرکت از بصیرت به سمت هدایت خاصی چون: مؤمنان، نیکوکاران، متقین و اهل یقین رسید و در روش دوم با دقت در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حدید که درباره ارسال پیامبران است می‌توان سه گام حرکت انبیاء در برقراری قسط را: ۱. ارائه بینات؛ ۲. بیان موازین عقلی؛ ۳. مبارزه مسلحانه دانست.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران (mahdiyan@quran.ac.ir).

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران (نویسنده مسئول) (parande1388a@gmail.com).

واژگان کلیدی

طرح کلی، حرکت، انبیاء، روش‌شناسی، قرآن.

مقدمه

پیامبران الهی همگی از جانب خداوند فرستاده شده‌اند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ...﴾ (رعد: ۳۸)؛

ما پیش از تو پیامبران بسیاری فرستادیم.

از این رو به دلیل اتصال به یک منبع یعنی خداوند متعال همگی دارای اهداف مشترکی خواهند بود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۲۵)؛

(و چگونه از انفاق شانه خالی می‌کنید؟) با این‌که ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند.

و به تبع می‌توان در حرکت هدایتی آنان طرح کلی و مشترکی را یافت؛ هرچند در عصرهای مختلف و مخاطبان مختلفی بوده باشند. برای یافتن این طرح حرکت باید مؤلفه‌های حرکت همچون: مبدا و مقصد، مراحل و گام‌ها و همچنین شیوه‌های حرکت، موانع حرکت، سرعت‌دهنده‌های این حرکت و مخاطبان این حرکت را شناخت؛ که در بین این مؤلفه‌ها مبدا و مقصد حرکت و گام‌های حرکت اهمیت دارند زیرا چهارچوب اولیه طرح را مشخص می‌نمایند. باید به دنبال روش‌هایی برای شناخت این دو مؤلفه بود؛ که با دقت در آیات قرآن می‌توان روش‌هایی را معرفی نمود و از آن برای الگوسازی حرکت انبیاء در عصر جدید و حرکت در مسیر انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بهره برد.

مفهوم‌شناسی (روش‌شناسی)

روش در لغت به معنای قاعده، قانون، سبک، طریقه، گونه، سنت، رسم، آئین، هنجار، شیوه، اسلوب، نسق و منوال است (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۱۳، ۲۱۸۹). روش‌شناسی یا متدولوژی به بررسی راهی می‌پردازد که ما را در یک علم به معرفت می‌رساند (برنجکار، ۱۳۹۱: ش: ۳۷). به عبارت دیگر روش‌شناسی شاخه‌ای از دانش است که شیوه‌های حل مسائل را مطالعه و بررسی می‌کند. در این مقاله با تاکید بر معنای لغوی «روش» منظور از روش‌شناسی «شناخت شیوه» کشف و فهم طرح کلی و نظام حرکت انبیاء در قرآن است.

طرح کلی

طرح (plan) به معنای هر روش مورد استفاده برای رسیدن به یک هدف خاص است؛ که از برنامه کلی تر است و برنامه‌ها زیر مجموعه طرح هستند. برنامه‌ها تفصیلی تر و جزئی تر از طرح هستند و تشکیل طرح را می‌دهند (دانشنامه ویکی پدیا، ذیل واژه طرح). در تعریف کل، آن را به یک شیء مرکب از اجزا تعریف کرده‌اند، که در مقابل آن جزء قرار دارد. جزء یک شیء به گونه‌ای است که خودش اجزا ندارد؛ اما کلی عبارت از مفهومی است که افراد متعدد را شامل می‌شود و در تحت آن افراد مندرج است؛ مانند انسان که یک مفهوم کلی است و شامل زید، عمر، و... می‌شود (طوسی، ۱۳۶۱ش: ۱۹-۲۰). در این نوشتار منظور از «طرح کلی» طرح مشترک در حرکت «هدایتی» همه انبیاء است.

نظام

نظام در لغت به معنای «کل خیط ینظم به لؤلؤ أو غیره فهو نظام؛ هر رشته (نخی) است که به وسیله آن دانه‌های مروارید و مانند آن را به نظم (رشته) در می‌آورند» (فراهیدی؛ ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۱۶۶؛ بستانی، ۱۳۷۵ش: ۸۹۲). نظام را به معنای سامانه یا سیستم (System) نیز دانسته‌اند که به معنای مجموعه یا گروهی از اشیاء مرتبط یا غیر مرتبط است که هدف یا اهدافی خاص را دنبال می‌کنند، به گونه‌ای که واحدی پیچیده را تشکیل دهند (ویکی پدیا، ذیل نظام).

حرکت انبیاء

نقطه مقابل و ضد سکون و آرامش است که بیشتر درباره اجسام به کار می‌رود و در حقیقت حرکت یعنی جابجایی اجسام (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۴۷۳). منظور از حرکت انبیاء، حرکت آنان در امر هدایت مردم از آغاز تا پایان مد نظر است.

بنابراین منظور از طرح کلی حرکت انبیاء همان طرح مشترک در امر هدایت بین همه انبیاء است که حتی اگر کسی نپذیرد که همه انبیاء یک طرح را پیگیری می‌کرده‌اند و هر کدام پازل خود را تکمیل می‌نموده‌اند؛ اما نمی‌توان منکر این حقیقت شد که همه انبیاء از یک مدل و طرح واحد پیروی می‌کرده‌اند، هر چند که نتوانسته باشند به گام‌ها و مراحل نهایی آن دست یافته باشند؛ که از آیاتی که انبیاء را به صورت عام خطاب قرار داده است (حدید: ۲۵) می‌توان این طرح را کشف و معرفی نمود. برای این منظور ابتدا باید دامنه حرکت را معرفی نمود که شامل حرکت از حالت موجود به حالت مطلوب است و سپس بیان مراحل و گام‌های این حرکت است؛ که در ادامه بیان می‌شود.

شناخت مبدأ و مقصد حرکت

در شناخت طرح کلی حرکت انبیاء، ابتدا باید مبدأ و مقصد حرکت هدایتی آنان را شناخت؛ توضیح این که در امر هدایت باید مخاطب را از نقص به سمت کمال حرکت داد و از آن جایی که مخاطبان در سطوح مختلفی از نظر نقص و کمال قرار دارند و نبی باید هر مخاطب را از حالت موجود که مبداء حرکت برای آن مخاطب است، به سمت حالت مطلوب یعنی کمال حرکت دهد و برای این که دامنه حرکت هدایتی انبیاء همه مخاطبان را شامل شود، بنابراین پائین ترین مرتبه را می توان مبداء و بالاترین مرتبه را مقصد هدایتی دانست تا همه مخاطبان و همه حرکت ها را شامل شود. به عنوان نمونه نبی می خواهد فرد مشرک را از شرک به سمت ایمان حرکت دهد و با این نگاه شروع حرکت هدایتی از شرک و پایان این حرکت، ایمان خواهد بود. برای شناخت این مبداء و مقصد می توان روش زیر را در پیش گرفت:

الف) صفات متضاد

در فاصله دو صفت متضاد، حرکتی از صفت رذیله به سمت صفت کمالی وجود دارد؛ که می توان صفت رذیله را مبدأ حرکت و صفت کمالی را مقصد دانست. از این گونه صفات در قرآن کریم بسیار وجود دارد؛ که برخی از کلیدی ترین آنها به شرح زیر است:

۱. شرک و توحید

اولین و مهم ترین حرکت انبیاء، حرکت از شرک به سمت توحید است که در آیات متعددی دیده می شود از جمله آن جا که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که در خطاب به مردم چنین فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ (اعراف: ۱۵۸)

بگو: ای مردم من فرستاده خدای یکتا به همه شمایم، خدایی که ملک آسمان ها و زمین از او است، خدایی جز او نیست ...

در جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» که ترکیبی از نفی شرک (لا اله) و دعوت به توحید (الا الله) است، عبور از شرک به سمت توحید مطرح شده است. البته حرکت از شرک به سمت توحید حرکت از همه مراتب چهارگانه شرک به سمت مراحل چهارگانه توحید است: یعنی: ۱. توحید در خالقیت خداوند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...»؛ «خداوند خالق همه چیز است» (زمر: ۶۲)؛ ۲. توحید در مالکیت: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»؛ «از آن خداست هر چه در آسمان ها و زمین



است» (آل عمران: ۱۰۹)؛ ۳. توحید در ولایت: «... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»؛ «آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد!» (کهف: ۲۶)؛ ۴. توحید در ربوبیت: «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...»؛ «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است» (انعام: ۱۶۴).

۲. کفر و ایمان

در برنامه انبیاء، حرکت از کفر به سمت ایمان به عنوان مبدأ و مقصد مدنظر است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (تغابن: ۲)؛

اوست که شما را بیافرید. بعضی از شما کافر و بعضی مؤمنند و کارهایی را که می کنید می بینید.

مردم بعد از آن که خلق شدند دو دسته شدند، بعضی کافر و بعضی مؤمن و اگر کافر را اول ذکر کرد برای این که همیشه اکثریت با کافران است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹، ۲۹۵). ایمان متعلقاتی چون: خدا و نبی (مائده: ۸۸)، غیب (بقره: ۳)، ملائکه (بقره: ۱۷۷)، روز قیامت (آل عمران: ۱۱۴) و کتاب های آسمانی (بقره: ۴) که انکار هر کدام موجب کفر است.

۳. ضلالت و هدایت

حرکت دیگر انبیاء را می توان حرکت از ضلالت به سمت هدایت دانست؛ که تقابل این دو صفت از قرآن به دست می آید: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ...﴾ (اعراف: ۳۰)؛ که به فرموده قرآن: خدا به سوی حق هدایت نموده: «... قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ...» (یونس: ۳۵) که همان صراط مستقیم است: «... وَ مَنْ يَتَّصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» هر کس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت خواهد شد» (آل عمران: ۱۰۱) و تنها هدایت خداوند هدایت است: «... إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ...» (بقره: ۱۲۰) و کتاب های آسمانی پیامبران نیز مایه هدایتند از جمله تورات: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...﴾؛ «ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم فرمان بودند بنابراین برای یهود حکم کردند» (مائده: ۴۴)؛ انجیل: «... وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ...»؛ «انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود» (مائده: ۴۶) و قرآن کریم: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ «این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای اهل تقوا است» (بقره: ۲) و هدایت مخصوص متقین: «... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)، اهل یقین: «... هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه: ۲۰)؛ مؤمنین: «... هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۲) و محسنین: «... هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ» (لقمان: ۳) دانسته شده و افرادی که هدایت

نمی‌شوند افرادی چون: ۱. ظالمان: «... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸)؛ ۲. کافران: «... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۶۴)؛ ۳. فاسقان: «... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۸۰) هستند؛ و البته قرآن شرط اصلی و کلی هدایت را اطاعت از خدا و رسول ﷺ دانسته:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۵۴)؛

بگو خدا را اطاعت کنید و پیغمبرش را، زیرا اگر از اطاعت آن دو سر برتابید فقط تکلیف خود را انجام نداده‌اید، و به او ضرری نرسانده‌اید چون او مکلف به تکلیف خویش و شما مکلف به تکلیف خویشید، اگر او را اطاعت کنید هدایت یابید و برعهده پیغمبر وظیفه‌ای جز بلاغ آشکار نیست.

۴. فساد و صلاح

حرکت دیگر را می‌توان از فساد به سمت صلاح دانست: «... وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» «خداوند تبه‌کار را از نیکوکار بازمی‌شناسد» (بقره: ۲۲۰). فساد به معنای خارج شدن چیزی از حد اعتدال، چه کم و اندک و چه زیاد است و نقطه مقابل - فساد - صلاح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۵۵)؛ که در مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵، ۳۰۹) طبق روایتی از حضرت رسول ﷺ اصلاح را رفتار منصفانه دانسته است که با معنای لغوی آن همخوانی دارد.

ب) شناخت دسته‌بندی‌های قرآن از افراد

دومین راه شناخت مبدأ و مقصد در حرکت انبیاء، شناخت دسته‌بندی‌های گوناگون افراد در قرآن است که نمونه‌هایی از آن به شرح زیر است:

۱. با توجه به صراط مستقیم: در اولین دسته‌بندی قرآن کریم افراد را از جهت بودن در مسیر مستقیم به سه گروه تقسیم می‌کند:

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (بقره: ۷)؛

راه آنها که بر آنان نعمت دادی نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان!

باید از خداوند بخواهیم ما را به راه «الذین انعمت علیهم» هدایت کند: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه: ۶)

در این دسته‌بندی سه گروه مطرح است:

۱. ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ که سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است:

﴿وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّتِكَ رَفِيقًا﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۱۰۸)؛

کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آنها را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح، و اینان رفیقان خوبی هستند.

۲. «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»؛

۳. «الضَّالِّينَ».

از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که «مغضوب علیهم» مرحله‌ای سخت‌تر و بدتر از «ضالین» است و به تعبیر دیگر «ضالین» گمراهان عادی هستند و مغضوب علیهم، گمراهان لجوج و یا منافق، و به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ ش: ج ۱، ۵۴) و گفته شده که کسانی که از روی جهل حق را ترک نمایند همان «ضالین» و کسانی که با وجود شناخت حق آن را ترک گویند، جزء «مغضوبین» هستند (آل سعدی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱، ۳۶). پیامبران تلاش می‌کنند که افراد از ضلالت و غضب الهی به گروه صاحبان نعمت الهی حرکت کنند. مبدأ و مقصد دیگر حرکت انبیاء را می‌توان حرکت در جهت محبوب الهی شدن دانست که بر اساس آن افراد دو گروه می‌شوند:

الف) محبوبان الهی: که شامل: ۱. تبعیت‌کنندگان از فرستادگان خدا: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»؛ «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد»؛ ۲. محسنین: «... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ «نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد» (بقره: ۱۹۵) و منظور از احسان این است که هر عملی که انجام می‌دهند خوب و به بهترین وجه انجام دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۶۴)؛ ۳. توبه‌کنندگان و پاکان: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ «خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد» (بقره: ۲۲۲)؛ ۴. اهل تقوا: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ «خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد» (آل عمران: ۷۶)؛ ۵. صابران: «... وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛ «و خداوند صبر پیشه‌کنندگان را دوست دارد» (آل عمران: ۱۴۶)؛ ۶. توکل‌کنندگان: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ «خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد» (آل عمران: ۱۵۹)؛ ۷. برپاکنندگان قسط: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ «خدا عادلان را دوست دارد» (مائده: ۴۲)؛ ۸. مجاهدان مقاوم در راه خدا: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُورَةٌ»؛ «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند» (صف: ۴).

ب) کسانی که خدا دوست ندارد: ۱. متجاوزان: ﴿وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما سر جنگ دارند کارزار نکنید اما تعدی روا مدارید که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (بقره: ۱۹۰)؛ تجاوز به حقوق دیگران به حدی مذموم است که حتی در زمان جنگ نیز مورد سفارش است؛ ۲. مفسدین: ﴿... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾؛ «خدا فساد را دوست ندارد» (بقره: ۲۰۵)؛ ۳. گناهکار ناسپاس ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الزَّيْبَ وَ يَرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾؛ «خداوند، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد» (بقره: ۲۷۶)؛ ۴. کافران: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾؛ «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد» (آل عمران: ۳۲)؛ ۵. ظالمان: ﴿... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛ «خداوند ستمگران را دوست ندارد» (آل عمران: ۵۷)؛ ۶. اسراف‌کنندگان: ﴿... وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ «ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد» (اعراف: ۳۱)؛ ۷. مستکبرین: ﴿... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾؛ «او مستکبران را دوست نمی‌دارد» (نحل: ۲۳)؛ ۸. شادی‌کنندگان مغرور: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾؛ «خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد» (قصص: ۷۶)؛ کلمه «فرح» به معنای «بطر» تفسیر شده، ولیکن بطر، لازمه فرح و خوشحالی از ثروت دنیا است؛ البته فرح مفرط و خوشحالی از اندازه بیرون، چون خوشحالی مفرط آخرت را از یاد می‌برد و قهراً بطر و طغیان می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ۷۵).

بنابراین حرکت بعدی انبیاء، حرکت در مسیر محبوب الهی شدن است؛ که لازمه آن حرکت از صفاتی است که خدا دوست ندارد و تلاش برای کسب صفاتی است که خدا دوست دارد.

ج) هدف خلقت

یکی دیگر از راه‌های شناخت مبدأ و مقصد حرکت انبیاء، شناخت هدف خلقت است؛ که به تصریح قرآن هدف از خلقت انسان عبادت است: ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» (ذاریات: ۵۶)؛ که در مقابل عبادت دو کلمه به کار رفته است: استنکاف و استکبار: ﴿... وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِيهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعاً﴾؛ «و آنها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند، به زودی همه آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد» (نساء: ۱۷۲). استنکاف به معنای ابا و امتناع (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ۱۱۲) از اقرار به عبودیت و استکبار یعنی تکبر از اذعان به اطاعت

است؛ یعنی استنکاف در عبادت و استکبار در اطاعت معنا می‌شود؛ بنابراین حرکت انبیاء در این عنوان، حرکت از استنکاف و استکبار به سمت عبادت و اطاعت خداوند است.

د) هدف ارسال پیامبران

روش دیگر شناخت مبدأ و مقصد حرکت هدایتی انبیاء، توجه به اهداف ارسال پیامبران است؛ که به تصریح قرآن موارد زیر را شامل می‌شود: ۱. اقامه قسط: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (و چگونه از انفاق شانه خالی می‌کنید؟) با این که ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند» (حدید: ۲۵)؛ که قسط به معنای تقسیم یا حکم عادلانه است (موسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۴۲)؛ ۲. هدایت از طریق تلاوت آیات الهی، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ «او کسی است که در میان درس نخوانده‌ها رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و در پرتو این تلاوت آنها را از هر گونه شرك و كفر و انحراف و فساد پاك و پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در ضلال مبین و گمراهی آشکاری بودند» (جمعه: ۲).

بنابراین حرکت انبیاء از جور به سمت قسط و از گناه به سمت تزکیه و از جهل به سمت تعلیم کتاب و حکمت است.

به این ترتیب از طریق این چهار روش یعنی بررسی صفات متضاد بیان شده در قرآن، شناخت دسته‌بندی‌های قرآن از افراد، هدف خلقت، هدف ارسال پیامبران می‌توان مبدأ و مقصد حرکت هدایتی انبیاء را معرفی نمود که حرکتی است برای عبور افراد از شرک به سمت توحید، کفر به سمت ایمان، ضلالت به سمت هدایت، فساد به سمت صلاح، حرکت از مغضوب بودن و ضالین بودن به سمت صراط مستقیم، حرکتی به سمت عبادت به عنوان هدف خلقت و حرکتی به سمت پرپایی قسط در جامعه است. که به نظر همه این مبدا و مقصدها در حرکت از ضلالت به سمت هدایت وجود دارد.

گام‌های حرکت انبیاء

مؤلفه دوم حرکت هدایتی انبیاء، گام‌های حرکت این بزرگواران است که در این مجال، دو روش برای شناخت این گام‌ها معرفی می‌شود:

الف) صفات قرآن و شریعت آسمانی

یکی از روش‌های شناخت گام‌های حرکت انبیاء توجه به صفات قرآن و به تبع سایر کتاب و شریعت‌های آسمانی است که در قرآن به آن اشاره شده است؛ به عنوان نمونه: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ «این قرآن و شریعت وسیله بینایی و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که اهل یقین هستند» (جائیه: ۲۰)؛ با دقت در دو صفت «بصیرت» و «هدایت» روشن می‌شود؛ که پیامبران درصدد تبدیل جهل به بصیرت به عنوان حرکت اول و سپس تبدیل بصیرت به هدایت به عنوان حرکت دوم بوده‌اند؛ که در این دو حرکت توجه به نکات زیر اهمیت دارد:

۱. کتاب‌های آسمانی برای همه مردم موجب بصیرت هستند «بَصَائِرُ لِلنَّاسِ»؛ که بصیرت در اصل به معنای وضوح و روشنی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۴)؛ به چیزی که ما بین دو تگه پارچه برای بریدن و اندازه گرفتن قرار می‌دهند و آن جا را خط می‌کشند (وسیله متمرکز کردن پارچه و ساختمان یعنی طراز) نیز بصیرت گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۸). همچنین به معنای عبرت (ازدی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۱۲۵)، حجت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۶۵)، برهان (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۴) است و در اصطلاح ادراکی است که رساننده به واقع (المصیب للواقع) است. اگر شریعت را بصیرت‌ها خوانده، بدین جهت است که شریعت متضمن احکام و قوانینی است که يك يك آنها راهنمای سعادت آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ۱۶۹).

۲. هدایت از ریشه (هدی) به سه معنای مقدم شدن برای ارشاد و راهنمایی (التقدُّم للإرشاد) و برانگیختن و واداشتن به کاری از روی لطف و مهربانی (بَعَثَةُ لَطْفٍ) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۴۲) و همچنین دلالت همراه لطف بر آنچه که رساننده به مطلوب است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۰، ۳۲۷). علامه معتقدند که مراد از «هدایت» هدایت به معنای رساندن به مقصد است، نه صرف نشان دادن راه آن، که همان تبصراست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ۱۷۰).

۳. درست است که بصیرت‌افزایی قرآن (سایر کتاب‌ها و شرایع آسمانی و به تبع پیامبران الهی) عمومی و برای همه مردم است «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ...» (جائیه: ۲۰)؛ اما قرآن و شریعت (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۲، ۱۵۴) تنها برای عده خاصی هدایت و رحمت است نه برای همه مردم که در قرآن این عده خاص با صفات زیر توصیف شده‌اند:

الف) اهل یقین: «این قرآن و شریعت وسیله بینایی و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که اهل یقین هستند» «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جائیه: ۲۰)؛

ب) متقین: «این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای اهل تقوا است» ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲).

بنابراین تنها افراد متقی و اهل یقین که توسط قرآن هدایت می‌شوند؛ یعنی نه تنها بصیرت می‌یابند و راه برایشان روشن است؛ بلکه به مقصد نیز می‌رسند. سپس در ادامه خصوصیات متقین را چنین بیان می‌کند:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره: ۲-۵)؛

این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای کسانی که تقوا دارند. آن‌ها که به عالم غیب ایمان دارند و با نماز که بهترین مظهر عبودیت است خدا را عبادت و با زکات که بهترین خدمت به نوع است وظایف اجتماعی خود را انجام می‌دهند و همان‌هایی که با آنچه بر تو نازل شده و بدان چه قبل از تو نازل شده ایمان و بآخرت یقین دارند. چنین کسان بر طریق هدایتی از پروردگار خویش و هم ایشان تنها رستگارانند.

ج) محسنین: در این آیات خداوند قرآن را هدایت و رحمت برای محسنین دانسته و در ادامه به معرفی خصوصیات محسنین می‌پردازد:

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (لقمان: ۲-۵)؛

این آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار). مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. آنها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند و آنها رستگاران.

علاوه بر این در جایی دیگر مجاهده در راه خدا را نیز علامت دیگری از محسنین دانسته و می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾: «کسانی که در راه ما جهاد کنند ما آنها را به طرق خویش هدایت می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹) و معنای «جاهدوا فینا» این است که جهادشان همواره در راه خداست و این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در امری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل و چه جهاد با دشمن ظاهری و چه جهاد با دشمنان درونی یعنی شیطان و نفس (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ۱۵۱).

د) مؤمنین: در این آیات خداوند قرآن را هدایت و بشارت برای مؤمنان دانسته و در ادامه به

معرفی مؤمنان پرداخته: ﴿طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يوقِنُونَ * إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَتًا لَّهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ﴾؛ «طس این آیه‌های قرآن و کتاب آشکار است که هدایت و بشارتی برای مؤمنان می‌باشد. همان کسانی که نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و آنان، آری همانان به آخرت و سرای دیگر یقین دارند. کسانی که به آخرت ایمان ندارند اعمالشان را به نظرشان آراسته‌ایم که تا کور دل باشند» (نمل: ۱-۴). و در جایی دیگر قرآن را هدایت و رحمت برای مؤمنان دانسته و می‌فرماید: ﴿... هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكَمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾؛ «این بصیرت‌هایی از پروردگار شما است و برای گروهی که ایمان دارند هدایت و رحمت است» (اعراف: ۲۰۳).

توجه به این چهار گروه و شرح صفات آنان روشن می‌سازد که قرآن بصیرت برای همه مردم اما هدایت برای تنها مؤمنین، محسنین، متقین و اهل یقین است؛ بنابراین پیامبران آمده‌اند تا همه انسان‌ها را از جهل به سمت بصیرت حرکت دهند و در ادامه افراد خاص را هدایت کنند.

ب) توجه به آیات مربوط به ارسال انبیاء

یکی از آیاتی که در آن به طور واضح و پیوسته گام‌های حرکت انبیاء معرفی شده است این آیه است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید: ۲۶-۲۷)؛

با این که ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند، و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاح‌های آهنین از عدالت دفاع کنند، و تا خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می‌کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است و با این که نوح و ابراهیم را فرستادیم، و نبوت و کتاب را در ذریه او قرار دادیم، در عین حال بعضی از آنان راه یافته و بسیاری از ایشان فاسق شدند.

امام خمینی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه مراحل حرکت انبیاء را به عنوان الگو معرفی می‌نماید: ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه علیهم السلام نداریم. این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیاء را ما

فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود، ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ». تناسب این چیست؟ تناسب این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد؛ با بینات، با میزان و با حدید. «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»؛ یعنی، اگر شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است، تباه کنند، با بینات با آنها باید صحبت کرد. نشنیدند، با موازین، موازین عقلی صحبت کرد. نشنیدند با حدید (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۵۳۱).

بنابراین در این آیه: گام‌های حرکت انبیاء در برقراری قسط: ۱. ارائه بینات؛ ۲. بیان موازین عقلی؛ ۳. مبارزه مسلحانه. به این ترتیب می‌توان طرح کلی حرکت انبیاء را با وجود مؤلفه مبداء و مقصد و گام‌های حرکت آنان ترسیم نمود که حرکت هدایتی است از جهل به سمت بصیرت و از بصیرت به سمت هدایت که با سه گام اساسی: ۱. ارائه بینات؛ ۲. بیان موازین عقلی؛ ۳. مبارزه مسلحانه همراه است تا منجر به اقامه قسط توسط مردم شود.

نتیجه‌گیری

۱. شناخت طرح کلی حرکت (هدایتی) انبیاء در قرآن نیازمند شناخت مؤلفه‌های حرکت چون: مبداء و مقصد مشخص بوده و مراحل و گام‌ها و همچنین شیوه‌های حرکت، موانع حرکت، سرعت‌دهنده‌های این حرکت و مخاطبان است؛ که در این میان مؤلفه مبداء و مقصد حرکت است که چهارچوب حرکت را شکل می‌دهد.
۲. با دقت در صفات متضاد مطرح شده در قرآن به عنوان روش اول شناخت مبداء و مقصد حرکت، می‌توان حرکت‌هایی چون: حرکت از شرک به توحید، از کفر به ایمان، از هدایت به ضلالت و از فساد به صلاح را عنوان نمود.
۳. با دقت در دسته‌بندی‌های افراد در قرآن می‌توان به حرکت از مغضوبین و ضالین به سمت افراد دارای نعمت و در حرکت‌کننده در صراط مستقیم الهی و به حرکت از صف افرادی که خدا دوست ندارد به سمت محبوبان الهی رسید؛ که همان حرکت از صفاتی چون: تجاوزگری، اسراف، استکبار، اسراف و... به سمت صفاتی چون: توبه و طهارت، صبر، توکل، احسان و مجاهدت مقاوم در راه خدا است.
۴. با دقت در هدف خلقت نیز می‌توان به حرکت انبیاء از استکاف و استکبار به سمت

عبادت دست یافت و با دقت در اهداف انبیاء به حرکت از جور به سمت قسط و از گناه به تزکیه و از جهل به تعلیم کتاب الهی و حکمت رسید.

۵. برای شناخت گام‌های حرکت انبیاء می‌توان از دو روش بهره برد: در روش اول با دقت در صفات قرآن همچون بصیرت و هدایت می‌توان به حرکت عمومی از جهل به سمت بصیرت و حرکت از بصیرت به سمت هدایت خواصی چون: مؤمنان، نیکوکاران، متقین و اهل یقین رسید. و در روش دوم با دقت در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حدید که درباره ارسال پیامبران است می‌توان سه گام حرکت انبیاء در برقراری قسط را: ۱. ارائه بینات؛ ۲. بیان موازین عقلی؛ ۳. مبارزه مسلحانه دانست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دارصادر، سوم.
۳. آزدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش)، کتاب الماء، تصحیح: محمدمهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران، اول.
۴. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸ق)، تیسیرالکریم الرحمن، بیروت، مکتبة النهضة العربیه، دوم.
۵. برنجکار، رضا (۱۳۹۱ش)، روش شناسی علم کلام، قم، دارالحدیث، اول.
۶. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، دوم.
۷. حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، اول.

۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱ش)، *لغت‌نامه*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، اول.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، دوم.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت/ دمشق، دارالقلم/ الدار الشامیة، اول.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱ش)، *أساس الاقتباس*، تهران، دانشگاه تهران، سوم.
۱۴. عسگری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، نشر هجرت، دوم.
۱۶. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ششم.
۱۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول.
۱۸. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، اول.
۱۹. موسی، حسین یوسف (۱۴۰۷ق)، *الإفصاح فی فقه اللغة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹ش)، *آئین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی رحمته‌الله علیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.